**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14030209**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا قصد قربت در زکات معتبر هست یا معتبر نیست. عمدۀ دلیلی که بر اعتبار قصد قربت در زکات هست اجماع است، حالا به گونه‌های مختلف آن اجماع تقریب می‌شود، به هر شکل اجماع را تقریب کنیم اصل تقریب اجماع بر مبنای این هست که چون عامه این بحث قصد قربت در زکات مسلم هست در نزد آنها، مثلا خاصه هم بر خلاف آن مطلبی نگفتند از اینجا کشف اجماعی بودن زکات در نزد علمای امامیه می‌شود. پایۀ این استدلال اجماعی بودن قصد قربت در نزد عامه است و ببینیم اصل این مطلب درست است که اجماعی هست و آن اجماعی هم که هست در مثلا این مطلب که آقای هاشمی می‌فرمایند که اجماع بر حکم تکلیفی است نه بر حکم وضعی، تفکیک بین حکم وضعی و حکم تکلیفی صحیح هست یا صحیح نیست. عبارت مغنی ابن قدامه را بخوانیم، از عبارت مغنی ابن قدامه استفاده می‌شود که آن عبارتی که آقایان رویش تمسک می‌کنند آن عبارت اگر مربوط به قصد قربت باشد نه تنها حکم تکلیفی استفاده می‌شود هم حکم وضعی‌اش هم استفاده می‌شود. و لا یجوز اخراج الزکاة الا بنیةٍ الا ان یاخذه الامام منه قهرا.

**شاگرد:** لا یجزئه

**استاد:** اینجا لا یجوز است، لا یجزئه دارد، بله. در خود این چیز لا یجزئه دارد؟

**شاگرد:** خود متن پاورقی دو تا نسخه ؟؟؟ ولی در متن یجزئه انتخاب کرده.

**استاد:** یجزئه باشد که باز روشن‌تر. لا یجوز اخراج الزکاة الا بنیةٍ، اینجا اگر یجزئه باشد که صریح در این است که ناظر به حکم وضعی است، لا یجوز هم باشد با آن استثنایی که الا ان یأخذه الامام منه قهرا کرده که ظاهرش استثنای متصل است آن این است که آن هم ناظر به حکم وضعی است، می‌گوید زکاتی که درش نیت وجود ندارد مجزی نیست مگر زکاتی که امام قهرا بگیرد، خب طبیعتا زکاتی که امام قهرا می‌گیرد حکم تکلیفی که در موردش مطرح نیست، آن که هست حکم وضعی است. اگر به این عبارت بخواهیم تمسک کنیم، اصل عبارت آقایان تمسک می‌کنند عبارتی هست که در خلاف شیخ طوسی هست که آن هم در همین، الآن عین عبارت خلاف شیخ طوسی را یادم رفته، ولی این اصلا آن چیزی که این مورد کلام هست حکم وضعی است، حکم وضعی هست که در اینجا مورد بحث هست. ایشان دارد ابن قدامه مذهب عامة الفقهاء ان النیة شرط فی اداء الزکاة الا ما حُکِیَ عن الاوزاعی انه قال لا تجب له الزکاة لأنها دینٌ فلا تجب لها النیة کسائر الدیون. این تعلیلی هم که اوزاعی می‌کند آن هم در واقع ناظر به حکم وضعی است، می‌گوید در دین لازم نیست نیت بشود. حالا در موردش یک توضیحاتی بعدا صحبتی خواهیم کرد.

اوزاعی دو تا شاهد هم آورده برای اینکه نیت شرط نیست می‌گوید و لهذا یخرجها ولی الیتیم. ولی یتیم اخراج می‌کند اینجا یتیم که دیگر بچه است، نیتش اعتبار ندارد، پس این معنایش این است که در زکات اصلا نیت معتبر نیست. و یأخذه السلطان من الممتنع. سلطان وقتی از ممتنع بگیرد این قطعا جایی که ولی یتیم اخراج می‌کند و سلطان از ممتنع اخذ می‌کند این قطعا زکات واقع می‌شود، در حالی که در اینجا نیت وجود ندارد. در اینکه این عبارت ناظر به حکم وضعی هست تردیدی نیست بنابراین تفصیلی که آقای هاشمی داده به این عبارت اگر ناظر باشد این عبارت اصلا ناظر به حکم وضعی است. ولی نکته‌ای که هست این عبارت اصلا به نظر می‌رسد این بحثی که اینجا هست ناظر به محل بحث ما نیست، چون در ذیل عبارت دارد می‌گوید که، نیت را توضیح می‌دهد، می‌گوید فاذا ثبت هذا فان النیة ان یعتقد انها زکاته او زکاة من یخرج عنه کالصبی و المجنون. این نیتی که اینجا هست نیت زکات بودن است و قصد عنوان زکاتیت، این ربطی به بحث ما که قصد قربت و اینها هست ندارد، کالصبی و المجنون و محلها القلب ان محل الاعتقادات کلها القلب.

عبارت‌های دیگری هم که در تفریعات این مسئله هست همه شاهد بر این است که این نیتی که اینجا هست مراد از نیت نیت زکاتیت است، مثلا می‌گوید و یجوز تقدیم النیة علی الاداء بزمن الیصیر کسائر العبادات و لأن هذه تجوز النیابة فیها فاعتبار المقارنة النیة للاخراج یودی الی التغریر الی ماله. و یجوز تقدیم النیة الی الاداء.

ایشان می‌گوید ولو تصدق الانسان بجمیع ماله تطوعا و لم ینوی به الزکاة لم یجزئه و بهذا قال الشافعی. اگر همۀ مالش را صدقه بدهد و نیت زکات نکند واقع نمی‌شود. و قال اصحاب ابی حنیفة، اینجا نوشته یجزئه استحبابا، ولی استحسانا درست است. و لا یصح لأنّه لم ینوی به الفقض فلم یجزئه کما لو تصدق بعضه و کما لو صلّی مائة رکعة و لم ینوی الفرض بها.

ببینید این بحثی که از این ذیل استفاده می‌شود که این نیتی که اینجا مطرح است نیت زکات واجب بودن است و کلام اوزاعی را هم بعضی‌ها اینجوری توضیح دادند که اوزاعی نمی‌خواهد بگوید که اصلا نیت نمی‌خواهد. اوزاعی می‌خواهد بگوید نیت واجب، زکات واجب لازم نیست، اصل تصدق را اگر نیت بکند کفایت می‌کند، این را عرض بکنم. در جامع العلوم ابن رجب حنبلی در جلد ۱، صفحۀ ۱۹، حالا قبل از اینکه را ذکر بکنم یک نکته‌ای را عرض بکنم، این کتاب مغنی ابن قدامه با کتاب شرح کبیر برادر زادۀ این مغنی عبارت‌هایش عین هم هست، یعنی این برادرزاده عین عبارت‌های عمو را در شرح یک کتاب دیگر آورده که در پاورقی این مغنی ابن قدامه آن شرح کبیر چاپ شده. این دو تا را که کنار هم بگذاریم خیلی وقت‌ها غلط‌های همدیگر را تصحیح می‌کنند. مثلا همین لا یجوز اخراج الزکاة الا بنیة آنجا لا یجزئه است، البته آنجا چون متنش متفاوت هست حالا ممکن است ما خیلی آن را دلیل بر این نگیریم که، ولی آن نکته‌ای که جالب هست مثلا همین قال اصحاب ابی حنیفه یجزئه استحبابا که اینجا هست آنجا هست قال اصحاب ابی حنیفه یجزئه استحسانا، آنجا استحسانا هست. بعد هر دو را با همدیگر تصحیح می‌شود کرد، یک جایی آنجا دارد، داشتم عبارتش را می‌خواندم تقریر را با قاف نوشته بود در یکی از این استدلال‌ها، و اندفعها الی وکیله فلان و اینها، عین عبارت پیدایش بکنید می‌بینید، آنجا یک عبارتی دارد تقریر با قاف نوشته بود و در این مغنی ابن قدامه با غین هست، یجوز تقدیم النیة علی الاداء بزمن الیصیر کسائر العبادات و لأن هذه تجوز النیابة فیها فاعتبار المقارنة النیة للاخراج یودی الی التغریر بماله. با غین هست. در آن شرح کبیر با قاف نوشته، اینجا عبارت شما هم

**شاگرد:** ترکی همان تغریر

**استاد:** همان تغریر درست هم هست، معنایش هم از جهت معنایی همان تغریر درست است، اینها با همدیگر را تفسیر می‌کنند. آن بحثی که اینجا اصلا مطرح هست این بحث بحث قصد قربت نیست. بحث قصد زکاتیت است. در جامع العلوم ابن رجب حنبلی، جلد ۱، صفحۀ ۱۹ دارد ذهب طائفة من العلماء الی ان صیام رمضان لا یحتاج الی نیة معینة ایضا. آن هم مراد از قصد عنوان قصد عنوان معین یعنی این می‌گوید بعضی‌ها گفتند شما لازم نیست در ماه رمضان نیت معین بکنید، بل یجزئه نیت الصیام مطلقا لأن وقته غیر قابل لصیام آخر و هو ایضا روایة عن الامام احمد و ربما حکی عن بعضهم ان صیام رمضان لا یحتاج الی نیة بالکلیة لتعیینه بنفسه فهو کردّ الودائع. اصلا نیت نمی‌خواهد. نه نیت وجوبی نه اصلا غیر وجوبی، اصلا نیت نمی‌خواهد. فهو کردّ الودائع و حکی عن الاوزاعی ان الزکاة کذلک. بعد می‌گوید و تأوّل بعضهم قوله علی انّه اراد انها تجزئ بنیة الصدقة المطلقة کالحج. ایشان می‌گوید ما یک صدقه داریم که جنس است، این جنس دو تا نوع دارد، یک نوعش زکات است که واجب است، یک نوعش سایر صدقات هست. ایشان حرفش این است که لازم نیست این نوع خاص اخذ بشود، آن قصد جامع را که بکنید همان مقدار کافی هست برای اینکه صدقۀ واجبه واقع بشود، حرفش این هست و الا اصل اینکه قصد صدقه کردن لازم هست آن مسلم است کأنّ، آن هم این را نمی‌خواهد بگوید که مثلا. ببینید بحث‌ها هیچکدام به قصد قربت و اینها ربطی ندارد، خود ابن قدامه هم استدلالی که اینجا کرده این استدلال هم ناظر به این هست که آن محل بحث را در قصد، یعنی اختلاف بین اوزاعی و دیگران را در همین قرار داده که مراد از نیت نیت تعیین است، یعنی تعیین الصدقة بانها زکاة. عبارت مغنی ابن قدامه را می‌خوانم. مغنی ابن قدامه بعد از اینکه می‌گوید لا یجوز اخراج الزکاة الا بنیة، عبارتش این هست لا یجوز اخراج الزکاة الا بنیة الا ان یأخذه الامام منه قهرا. می‌گوید مذهب عامة الفقها ان النیة شرطا فی اداء الزکاة الا ما حکی عن الاوزاعی انه قال لا تجب لأنه النیة لأنها ذیل فلا تجب لها النیة کسائر الدیون و لهذا یخرجها ولی یتیم و یاخذه السلطان من الممتنع و لنا قول النبی صلی الله علیه و آله و سلم انما الاعمال بالنیات و ادائها عمل. پس نیت می‌خواهد. خب این یک مرحله. انما الاعمال بالنیات توش نخوابیده که این نیتی که هست چه نیتی است. و لأنّها عبادةٌ فتتنزع الی فرض و نسل فافتقرت الی النیة کالصلاة. این استدلال در واقع استدلالی هست برای اینکه قصد تعیین را می‌خواهد معتبر بکند. می‌گوید دو قسم دارد این صدقه، دو نوع داریم، کلی صدقه می‌تواند صدقۀ مستحبی باشد می‌تواند صدقۀ واجب باشد، برای اینکه این صدقۀ ما صدقۀ واجب واقع شود نه صدقۀ مستحب واجب باشد نیاز به معیِّن دارد، و لا معیِّن له الا النیة، این نیتی که معین صدقه به عنوان زکات هست قصد تعیین است، به قصد قربت و اینها ربطی ندارد. و تفارق قضاء الدین، آن که بحث دین را هم که شما مطرح کردید فانه لیس بالعبادةٍ و لهذا یسقط باسقاط مستحقه امثال اینها. بعد می‌گوید آن استدلالی هم که اوزاعی کرده که ولی یتیم و سلطان از ممتنع آنها هم اخراج می‌کند در حالی که نیت وجود ندارد، نه آنجا هم نیت هست. ولی ولیّ نیت می‌کند و ولیّ الصبی و السلطان ینویان عند الحاجة.

**شاگرد:** ینوبان

**استاد:** اینجا هم ینوبان است، ولی من فکر می‌کنم ینویان باید باشد. در شرح مغنی، شرح کبیر ینویان دارد.

**شاگرد:** نیابت با ولادت

**استاد:** حالا توضیح می‌دهم. عین همین عبارت دارد و ولی الیتیم و السلطان ینویان عند الحاجة. البته هر دو جورش هم هم ینوبان و هم ینویان به یک معنا می‌تواند درست باشد ولی یکی از اینها محرف دیگری است، ینوبان هم اگر باشد یک توضیحی در مورد ینوبان هم بدهم، ینوبان نه اینکه از جانب مالک، مولّیٰ علیه یا از جانب آن ممتنع نیت می‌کنند. خودشان نیت می‌کنند ولی نیت اینها جای نیت منوب عنه است، این دو تا فرق دارد. چون یک بار یک جایی عبارتی دارد فقام مقام نیة، در همینجا، الا ان یأخذه الامام قهرا که بعدا بحثش را می‌کند می‌گوید که ان للامام ولایة علی الممتنع، حالا یک بحثی اصلا کلا اینجا هست که آیا در جایی که امام می‌گیرد اینجا اصلا نیت نیست چون شرط نیست یا جایی که امام می‌گیرد نیت هست ولی نیت امام جای نیت منوب عنه است، نه اینکه به جای او نیت می‌کند یعنی این نیت قائم مقام نیت منوب عنه هست. اینجا ابن قدامه یک بحثی را مطرح کرده که جای این، خرقی که اصل شرح ابن قدامه شرح مختصر خرقی هست یک تعبیری دارد گفته الا ان یأخذه الامام منه قهرا، می‌گوید اگر امام قهرا بگیرد اینجا نیت ساقط می‌شود. ایشان می‌گوید ظاهر این عبارت این هست که اگر امام قهرا نگیرد، من خودم به امام بدهم نیت باید بکنم، اینجوری مطرح می‌کند. بنابراین عبارتش را هم بخوانم بد نیست، الا ان یأخذه الامام منه قهرا، می‌گوید مقتضی کلام الخرقی ان الانسان متی دفع الزکاة او طوعا لم تجزئه الا بنیةٍ سواء دفعها الی الامام او غیره و ان اخذها الامام منه قهرا اجزئت من غیر نیةٍ لأن تعذر النیة فی حقه اسقط وجوبها عنه کالصغیر و المجنون و قال القاضی متی اخذه الامام اجزئت من غیر نیة. می‌گوید اصلا نیت نمی‌خواهد سواء اخذها طوعا او کرها و هذا قول للشافعی لأنّ اخذ الامام بمنزلة القصد غیر الشرکاء. بعد شروع می‌کند کلام شافعی را اینجا مطرح کردن که شافعی می‌گوید در جایی که امام می‌گیرد اصلا نیت معتبر نیست. آنجایی نیت معتبر هست که خود شخص مستقیما دارد پرداخت می‌کند. بعد توضیحاتی می‌دهد. می‌گوید که به خاطر همین که نیت معتبر نیست امام علیه السلام از ممتنع اتفاقا اخذ می‌کند، چون جایی که امام اخذ می‌کند دیگر نیت معتبر نیست. اگر نیت معتبر باشد کأنّ اینجا هم مثلا حالا استدلالش چی است بماند. یک ادامه‌ای دارد در استدلال آنجا می‌خواهم ادامه‌اش را بخوانم، یک توضیحاتی، ۷، ۸، ۱۰ خط استدلالات دارد. بعد می‌گوید که بعضی‌ها گفتند که چرا در جایی که امام قهرا هست نیت معتبر هست؟ فرق بین جایی که امام قهرا می‌گیرد با جایی که امام قهرا نمی‌گیرد چی است که خرقی فرق گذاشته؟ می‌گوید بعضی‌ها گفتند که جایی که امام قهرا می‌گیرد یعنی آن طرف ممتنع است. وقتی ممتنع شد امام ولایت دارد، ولی به جای منوب عنه می‌تواند نیت کند، به جای منوب عنه نه اینکه از طرف منوب عنه، به جای منوب عنه، این دو تا با همدیگر قاتی نشود. و اما ؟؟؟ خرقی قال ان للامام ولایة علی الممتنع فقامت نیته مقام نیته کولی الیتیم و المجنون. بعد توضیحات ادامۀ بحث را هم داده. از این عبارت‌ها کاملا استفاده می‌شود که بحث‌هایی که اینها مطرح می‌کنند دعواهایی هست نیت هست نیت نیست، چی چی، اینها مربوط به اصلا قصد قربت نیست، روی همین جهت استدلال‌ها روی این پایه استوار است. ولی ممکن است ما بحث را به گونۀ دیگری مطرح کنیم، آن این است که کأنّه زکات اصل عبادت بودنش مسلم است، ایشان می‌گوید چون زکات عبادت است باید نیت تعیین درش وجود داشته باشد، به خاطر عبادت بودن است، استدلالاتی که خود همین ابن قدامه می‌کرد این بود برای رد قول اوزاعی می‌گوید که اوزاعی گفته بود نیت نمی‌خواهد مثل سایر دیون هست، ایشان جواب می‌دهد که این با هم فرق دارد، سایر دیون عبادت نیستند ولی زکات عبادت است، کأنّ اصل عبادت بودنش مسلم است، حتی اوزاع هم قبول دارد عبادت است، این است که ایشان استدلال بر این می‌کند بر علیه اوزاعی با اینکه این چون عبادت هست بنابراین این کأنّ. اگر ما به این عبارت تمسک کنیم آن کلام آقای هاشمی اینجا ممکن است مطرح بشود که اصل عبادت بودنی که مسلم هست حکم تکلیفی می‌تواند باشد. یعنی ایشان در جاهایی که یک شیء عبادت باشد نیت تعیین می‌گوید معتبر است، در عبادات، عبادات یعنی آن چیزی که تکلیفا مکلف موظف است آن را انجام بدهد این قصد تعیین می‌خواهد. دیگر آن وقت استدلال به، یعنی تفکیک بین حکم تکلیفی و حکم وضعی اینجا جادار هست. اگر به اصل آن عبارت می‌خواستیم تمسک کنیم آن اصلا در مورد حکم تکلیفی نبود مال حکم وضعی بود. به خصوص عبارتی که در چاپ دیگر بود لا یجزئه که اصلا موردش هم مورد حکم تکلیفی نبود حکم وضعی بود. حالا آیا این مطلب درست هست یا درست نیست حالا من قبل از اینکه این استدلال را ادامه بدهم یک سری عبارت‌های دیگری که من یادداشت کردم اینها را بخوانم که از این عبارت‌ها باز استفاده می‌شود که ببینیم این نیتی که اینجا معتبر هست چه نیتی هست.

در کتاب الکافی فی فقه اهل المدینة جلد ۱، صفحۀ ۳۴۲، برای ابن عبد البر هست که ابن عبد البر متوفای ۴۶۳. لا یجزئه اخراج الزکاة الا بنیةٍ عند اخراجها و قسمتها الا ما یتولی العاشر و المصرِّف اخذه بغیر حضرة صاحبه فانه یجزئه و کذلک ما اجبره المصرِّف علیه اجزئه عنه. این عبارتی که دارد لا یجزئه اخراج الزکاة الا بنیة، بحث اجزاء را باز مطرح می‌کند، این یک عبارت.

عبارت دیگری هست از کتاب قاضی ایاز، متوفای ۵۴۴، اکمال المُعْلم بفواید مسلم، نمی‌دانم مُعْلم یعنی چی؟ کتابی بوده از معلم این اکمال آن معلم است.

**شاگرد:** تقریبا معاصرش است

**استاد:** معاصرش است. اکمال المعلم. این عبارت این است. فاعلم ان النیة فی جمیع العبادات

**شاگرد:** مال مازری. ۵۳۶

**استاد:** فاعلم ان النیة فی جمیع العبادات تکون فی القلب کما سبق و یستحب ان یتلفظ مع ذلک بلسانه فان اقتصر علی القلب کفاف و ان اقتصر علی اللسان فلا و عن الشافعی قول ضعیف غریب انه یکفیه فی الزکاة اللفظ لانها تشبه الدیون. لازم نیست نیت قلبی بکند، نیت لفظی بکند کفایت می‌کند. خود اینکه می‌گوید یکفی فی الزکاة اللفظ این آن نیت قصد قربت آن نیست، قصد قربت یعنی داعی و انگیزۀ من برای عمل باید باشد. این که درش مطرح هست که لفظ کفایت می‌کند همان قصد عنوان و اینها باشد. می‌گوید لانها تشبه الدیون و لهذا یجوز تقدیمها قبل وقتها و یأخذه السلطان قهرا و لهذا قال الاوزاعی لا تجب النیة فی الصلاة. بعد عبارت ادامه‌اش این هست و فی اشتراط اضافة العبادة الی الله تعالی لصحة النیة خلاف. من تصور می‌کنم این نیتی که اینجا معتبر می‌دانند از سنخ اخطار قلبی می‌دانند نه از سنخ داعی، می‌گوید در آن اخطار قلبی که من می‌کنم آیا قربة الی الله را هم باید ذکر بکنند یا نباید ذکر کنند و الا عبادت در اضافة العبادة الی الله تعالی این مراد این نیست که یک شیءای را به خاطر غیر خدا انجام بدهی عبادت واقع بشود، عبادتش بودنش مفروق عنه است، می‌گوید آن که عبادت هست آیا در نیتی که اخطار به قلب می‌خواهیم بکنیم آن شرط این هست که اضاف الی الله بشود یا نشود، این منافات با این ندارد که نمی‌خواهد بگوید قصد قربت درش معتبر نیست، قصد قربت در آن نیت اخطاری که در قلبش هست معتبر نیست، این منافات با این ندارد که داعی و انگیزۀ من برای انجام عمل باید خدا باشد. بعد می‌گوید و فی هذا الحدیث، این ذیل یک حدیثی است. و فی هذا الحدیث ایضا حجة علی من یریٰ ان الوضوء لا یفترق الی نیةٍ و هذه المسئلة ممن اختلف الناس فیها علی ثلاث مقالات فقال الاوزاعی و غیره الوضوء و التیمم جمیعا لا یفترق الی نیة. اوزاعی در مسائل مختلف نسبت به نیت باهاش زاویه دارد، می‌گوید نیت لازم نیست. در وضو و تیمم هم می‌گوید اینها نیتش لازم نیست. و قال مالک فی المشهور عنه انهما یفتقران الی نیة و روی عن مالک قوله تارة ان الوضوء تجزء بغیر نیة و قال ابو حنیفة اما التیمم فلا بد من نیة و اما الوضوء فلا فاما الاوزاعی و من وافق فیحتج باوامر التی وقعت بالوضوء و لم تذکر فیها النیة. می‌گوید اوامری که گفته وضو بگیرید و نیت ذکر نشده به آنها استدلال کرده. فکر می‌کنم در بحث زکات هم استدلالش نظیر همین است. می‌گوید روایات گفته آتوا الزکاة، توش نیت نخوابیده، یکی از استدلالاتی که چه بسا همین باشد. و یحتج ایضا بان الوضوء لیس من العبادات کالصلاة و شبهها و انما وجب لغیره و کان شرطاً فی صحته. گویا اوزاعی که نیت را معتبر نمی‌داند دعوایش این هست که اصلا عبادت هست یا عبادت نیست. چون اینجا استدلالی که می‌کند می‌گوید وضو از عبادات نیست که نیت بخواهد، کأنّ اگر عبادت باشد نیت می‌خواهد، وضو عبادت نیست، یعنی وضو را مشابه غسل از خبث قرار داده، می‌گوید شما پیراهنتان خود به خود وقتی شسته بشود شسته شده دیگر. اینکه می‌گوید وضو نیت نمی‌خواهد همین است، می‌خواهد بگوید لازم نیست شما نیت وضو بکنید، همین مقدار آب روی صورتتان ریخته بشود روی دست راست و دست چپ، مسح سر و مسح پا و حالا آنها که مسحی نیستند غَسْلی هم هستند، غَسْل سر و غَسْل پا هم انجام بشود کفایت می‌کند. بنابراین من فکر می‌کنم اوزاعی اختلاف اوزاعی با مشهور سر این نیست که، یعنی اختلافشان اینکه گفته نیت نمی‌خواهد یعنی اینکه عبادت نیست، و آن عبارت ابن قدامه لأنها عبادة نمی‌خواهد بگوید مفروق عنه این است که عبادت است بنابراین نیت می‌خواهد. اوزاعی عبادت بودن را قبول ندارد، ایشان می‌گوید چون ثابت شده در محل خودش که زکات عبادت است بنابراین با توجه به ثبوت عبادیت زکات باید نیت بخواهد. براساس یک پیش فرض محذوف دارد، یک مقدمۀ مطویه دارد که ان الزکاة عبادة علی ما ثبت فی محلها. یک همچین مطلبی را دارد. بنابراین آن که من می‌خواهم رویش تأکید بکنم این است که در واقع ممکن است بگوییم دعوای اوزاعی و مشهور سر این هست که آیا عبادت هست یا عبادت نیست. دعوایشان سر این نکته است. اگر دعوا سر این باشد یک مشکلی اینجا وجود دارد، آن مشکل این است که از عبارت ابن رشد استفاده می‌شود که کأنّ عبادیت زکات را خیلی‌ها انکار کردند، خیلی جاها اصلا در مسائل مختلف این مطلب را مطرح کرده، حالا من بعضی‌اش الآن وقت گذشته بعضی عبارت‌هایش را هم بخوانم ببینید یک بحث هست که آیا زکات بر یتیم و مجنون و امثال اینها واجب هست یا واجب نیست. این بدایة المجتهد چاپ مجمع تقریب است، جلد ۲، صفحۀ ۲۲۰. می‌گوید اختلفوا فی وجوبها علی الیتیم و المجنون و العبید و اهل الذمة و افراد دیگر. یکی یکی بعد شروع می‌کند این اختلافات را توضیح دادن. می‌گوید فاما الصغار، یعنی بچه‌ها، فان قوما قالوا تجب الزکاة فی اموالهم و به قال علی و ابن عمر و جابر و عائشه و مالک و شافعی و السوری و احمد و اسحاق و ابو ثور و غیرهم من فقهاء الانصار. و قال قوم لیس فی مال الیتیم صدقة اصلا و به قال النخعی حسن، سعید بن جبیر من التابعین، بعضی‌ها هم تفصیل قائل شدند آنها تفصیل‌ها را ذکر می‌کنند. می‌گوید و سبب اختلافهم فی ایجاب الزکاة علیه او لا ایجابها هو اختلافهم فی مفهوم الزکاة الشرعیة هل هی عبادة کالصلاة و الصیام ام هی حق واجب للفقراء علی الاغنیاء فمن قال انها عبادة اشترط فیها البلوغ و من قال انها حق واجب للفقراء و المساکین فی اموال الاغنیاء لم یعتبر فی ذلک بلوغا عن غیره. پس بنابراین اصل عبادت بودن زکات خیلی مسلم نیست، نخعی، حسن، سعید جبیر که اینها مثلا چیز هستند اینها قائل نشدند به اینکه این عبادت هست، این یک عبارت.

عبارت‌های دیگری اینجا هست ببینیم آیا این عبارت‌ها را چجوری جمع کنیم با عبارت ابن قدامه که، از عبارت ابن قدامه استفاده می‌شود که غیر از اوزاعی کس دیگری عبادیت زکات را انکار نکرده، و الا اگر زکات عبادت باشد قصد نیت هم درش معتبر است، اوزاعی هم که، حالا عبارت‌های دیگر اوزاعی را آوردم، اوزاعی هم اگر زکات عبادت باشد نیت را معتبر می‌داند ولی می‌گوید زکات عبادت نیست، مجموع عبارت‌های مختلف را که کنار هم بگذاریم اینجوری استفاده می‌شود که دعوای اوزاعی و عامۀ فقها سر عبادیت و عدم عبادیت هست، ولی از این عبارت ابن رشد استفاده می‌شود که این دعوا ریشه‌دارتر از دعوا بین اوزاعی و غیر اوزاعی هست.

**شاگرد:** نخعی و حسن بصری ممکن است بگویند عبادت نیست ولی قصد نیت بکنند

**استاد:** نه اگر باشد منوب عنه می‌خواهیم بگوییم. ما بحثمان سر این هست که عبادیتش مسلم است یا نیست. اصلا ما بحثمان همین است. بحث ما این هست که آیا منهای اوزاعی اجماعی است عبادیت زکات؟ ما این را می‌خواهیم نتیجه‌گیری کنیم. اصلا گیر ما در همین است. یک بحث نحوۀ جمع بین این دو تا عبارت است، ولی اگر هم نتوانیم جمع کنیم مشکلی که برای ما ایجاد می‌شود این است که ما با اجماع می‌خواستیم عبادیت زکات را استفاده کنیم، حسن و سعید بن جبیر و اینها

**شاگرد:** ۲، ۳ تا مخالف اجماع را خراب کردند

**استاد:** دیگر نمی‌شود اینها چیزهای مهمی هستند حالا بحث می‌کنیم، اینها بحث دارد، حالا من خواستم امروز طرح بحث کنم و اینکه اصلا اینها اصلا واقعا اینها مخالف هستند، مخالف نیستند این را ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد